



آیات آفاقی با معرفت حضوری قابل شناخت هستند/ روش‌شناسی خودشناسی

آیات آفاقی با معرفت حضوری قابل شناخت هستند، درک آیات آفاقی با معرفت حضوری، نوعی سیر انفسی و در آیات انفسی در آیین آفاق است.

آیات آفاقی با معرفت حضوری قابل شناخت هستند، درک آیات آفاقی با معرفت حضوری، نوعی سیر انفسی و در آیات انفسی در آیین آفاق است.

به گزارش خبرنگار مهر، مقاله زیر با عنوان مبانی خودشناسی در قرآن نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مظاهری سیف، رئیس مؤسسه بهداشت معنوی است.

هدف این مقاله تبیین مبانی خودشناسی در قرآن است تا با استفاده از آن بتوانیم، درس‌های خودشناسی را در مکتب قرآن بهتر فراگیریم.

روح نباتی

روح نباتی در آیات متعددی از قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله «وَالَّذِي أُخْرِجَ الْمَرْعَى» اوست کسی که سبزه‌زاران را از دل خاک بیرون می‌کشد. (اعلی/۴) این آیه به ربط گیاهان با خدا و جنبه امری رویش آنها اشاره می‌کند و زندگی گیاهان را به خداوند نسبت می‌دهد. در مقابل حالتی را که روح نباتی از گیاهان جدا می‌شود، این طور توصیف شده است: «فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» پس آنها را خشکیده و سیاه قرار داد. (اعلی/۵)

قرآن کریم در مواردی که به مراحل رشد و فرسایش انسان پرداخته و آن را به خداوند نسبت می‌دهد، در حقیقت به روح نباتی در انسان‌ها نیز اشاره کرده است. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا...» سپس از نطفه، خون خشکیده آفریدیم و از آن قطعه‌ای گوشت و از گوشت استخوانی و استخوان را با گوشتی نرم پوشاندیم... (مؤمنون/۱۴) این مراحل اگرچه آشکارا عالم خلق و ملک بیان می‌کند، اما نسبتی که در هر مرحله خداوند به خود داده، اشاره لطیفی به وجود روح نباتی در مراحل مختلف و آن سطحی از مراحل خلقت است که در پس مراحل خلق وجود دارد و هنوز هم دانش بشری به درک درستی از آن نرسیده است.

از سوی دیگر در جایی که خداوند از عذاب و مرگ ناگهانی اقوام گنه‌کار سخن می‌گوید، گرفتن روح نباتی از جسم آنها را مثل خشکاندن گیاهان توصیف می‌نماید: «فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آنها را خشکاندیم پس ستکاران دور باشند از رحمت خداوند. (مؤمنون/۴۱)

روح حیوانی

خداوند ما را در بعدی از آفرینش مشابه سایر حیوانات قرار داده، اموری نظیر تولید مثل و خوردن و استراحت کردن از کارکردهای روح حیوانی است. «جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا» برای شما همسرانی از خودتان قرار دارد و حیوانات را نیز زوج زوج قرار داد. (شوری/۱۱) «مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ» آنچه مردم و حیوانات از آن می‌خورند. (یونس/۲۴) اگر انسان در همین سطح باقی بماند مثل حیوانات بلکه بدتر از آنها خواهد بود. (فرقان/۴۴) اما اگر از این فراتر رود و اندیشه خود استفاده کند به مراتب بالاتری از روح خواهد رسید.

روح نفخ یا روح بشری

روح نباتی از بدو انعقاد نطفه با جنین همراه می‌شود، اما خداوند روح حیوانی را به طور جداگانه در انسان قرار نداده است، بلکه در ضمن دمیدن مرتبه بالاتری از روح که روح بشری است، به بشر می‌بخشد. بارزترین ویژگی روح بشری نیروی اندیشه و اختیار است. یعنی می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد و خیر را اختیار کند. این روح چند ما پس از پیدایش جنین در همان رحم مادر به جسم دمیده می‌شود.

در ادامه آیه‌ای که به روح نباتی جنین اشاره داشت، ناگهان یک جهش پدید می‌آید و خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» سپس او را خلقتی دیگر نمودیم و آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است. (مؤمنون/۱۴)

کلمه انشاء به معنای ایجاد چیزی و تربیت آن است، همچنان که نشأ و نشأة به معنای احداث و تربیت است و از همین جهت به جوان نارس می‌گویند: ناشی. (مفردات راغب) در این جمله سیاق آیه از خلقت، به انشاء تغییر یافته و این به خاطر آن است که نشان دهد آنچه به وجود آوردیم حقیقت دیگری است، غیر از آنچه در مراحل قبلی بود. مثلاً، علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه فرق دارد، ولی در اصل مادی بودن و داشتن اوصاف مادی همانند هستند. تنها فرق این است که اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی دیگر اما همجنس آن را به خود گرفت. مثلاً اگر سفید نبود قرمز است که این هر دو رنگ هستند.

اما اوصافی که خداوند در مرحله اخیر به آن داده و او را انسان کرده است نه عین اوصاف مراحل قبلی است و نه از جنس

آن‌هاست، برای نمونه در انشاء اخیر، حیات و قدرت و علم (یا ظرفیت اندوختن علم) را به او عنایت فرمود. در این مرحله به او جوهره ذاتی داد (که ما از آن با کلمه (من) تعبیر می‌کنیم) و این کاملاً بی سابقه بود. ضمیر در انشانه به حالت استخوان‌های پوشیده از گوشت انسان بر می‌گردد. یعنی آنچه که تنها ماده‌ای جاهل و عاجز بود، به موجودی زنده و عالم و قادر تبدیل شد. (المیزان ج ۱۵ ص ۲۶)

روح ایمان

انسان می‌تواند با ایمان و تقوا از مرحله عمومی و عادی روح بشری فراتر برود و مراتب خود شناسی و بلکه خودشکوفایی معنوی را پشت سر بگذارد. «اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه» اهل ایمان کسانی هستند که ایمان در دل‌شان نوشته شده و با روحی از جانب خداوند تقویت شده‌اند. (مجادله / ۲۲) تایید به معنای تقویت است و ضمیر فاعلی در جمله ایدهم به الله برمی‌گردد و همچنین ضمیر در منه همانند ضمیر در ایدهم است و کلمه من ابتدائیة بوده و معنای جمله این است که: خدای تعالی مؤمنان را به روحی از خود تقویت نمود. بعضی از مفسران گفته‌اند: ضمیر به ایمان برمی‌گردد، و معنای جمله این است که: خدای تعالی آنان را به روحی از جنس ایمان تقویت کرد و دل‌های‌شان را با آن روح زنده ساخت. (مجمع البیان ج ۹ ص ۲۵۵) که البته این هم معنای مناسبی است.

مؤمنین به غیر از روح بشری که در مؤمن و کافر مشترک است، از سطح دیگر روح برخوردارند و در اثر آن حیاتی متفاوت را تجربه می‌کنند و از قدرت و شعوری جدید به دست می‌آورند. آیه زیر به همین معنا اشاره دارد. «أَوَ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم تا با آن در میان مردم راه برود. همانند کسی است که در تاریکی است و راه‌گریزی ندارد. (انعام/ ۱۲۲) این حیات، زندگی پاک و متفاوتی است که فراتر از زندگی مشترك بین مؤمن و کافر اتفاق می‌افتد و مبدأ آن روح ایمان است.

از ابی جعفر و ابی عبد الله (علیه‌السلام) معنای آیه: يسلونك عن الروح را پرسیدند در جواب فرمودند «خدای تبارک و تعالی احد و صمد است، پس روح خلقی است از خلأئق او که دارای چشم و نیروی تایید است و خداوند آن را در دل‌های پیغمبران و مؤمنین قرار می‌دهد. (۲۱۸) تأکید بر احدیت خدا برای این است که دمیدن روح تقسیم و تعدد به وجود نمی‌آورد و روح اعطا شده به مؤمنین یا سایر موجودات در هر مرتبه همچنان روح خداوند است و تنها پرتوی از اوست که بر یک موجود می‌تابد و به او زندگی می‌بخشد و تأکید بر صمدیت خداوند به این خاطر است که او چیزی از دست نمی‌دهد و همه جا حاضر است و هستی و حیات همه موجودات برای خداست.

ابن خدیجه روایت کرده که داخل شدم بر ابی الحسن (علیه‌السلام) به من فرمود: خدای تعالی مؤمن را به روحی تایید می‌کند که همواره در هر عمل نیکی که می‌ورزد به سراغش می‌آید، و هر وقت عمل زشتی مرتکب شود و یا تجاوزی بکند، از او غایب می‌شود. پس روح خدا در هنگام عمل خیر مؤمن از خوشحالی به شوق درمی‌آید، و در هنگام گناه و عمل زشتش به زمین فرو می‌رود. حال که چنین است ای بندگان خدا قدر نعمت‌های خدا را بدانید و دل خود را اصلاح کنید تا یقین شما زیاد گشته، سود نفیس و پر قیمت ببرید، خدا رحمت کند شخصی را که تصمیم بر عمل خیری بگیرد، و آن را انجام دهد، و چون تصمیم بر عمل زشتی می‌گیرد از آن صرف نظر کند. آنگاه فرمود: ما روح ایمان را در خودمان با اطاعت خدا و عمل برای خدا کمک و تایید می‌کنیم. (اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۸)

روح ملائک

روحی که متعلق به ملائکه است، از افاضه روح مطلق به اذن خداست، اگر در مورد روح انسان دو تعبیر نفخ و تایید را آورده است به جای آن، در مورد ملائکه فرمود: «فارسلنا اليها روحنا»، «قل نزله روح القدس» و یا «نزل به الروح الامين على قلبك» برای این بود که ملائکه با همه اختلافی که در مراتب قرب و بعد از خدای تعالی دارند، روح محض هستند و جنبه خلقی ندارند، اگرچه تمام کارهای عالم خلق به دست آنها انجام می‌شود و از انجام می‌شود.

فرشتگان گاهی به صورت جسمی به چشم اشخاصی در می‌آیند مثل ماجرای حضرت مریم علیها سلام «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» پس روح‌مان را به سوی او فرستادیم و به صورت انسانی متعادل درآمد. (مریم/ ۱۷) در این مواقع آنچه دیده می‌شود، تمثلی است که فرشتگان به خود می‌گیرند، نه اینکه به راستی جسم و سر و پای داشته باشند.

صاحب کافی به سند خود از ابان تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ مؤمنی نیست، مگر آن‌که در باطن قلبش دو گوش است. در یکی از آن دو شیطان و سوسه‌های خود را بر او می‌خواند و در یکی دیگر فرشته خدا نشسته و به نیکی دعوت می‌کند. خدای تعالی بنده مؤمنش را به وسیله فرشته تأیید می‌کند و این همان است که قرآن می‌فرماید «وايدهم بروح منه» (اصول کافی باب ایمان)

انسان با تقویت ایمان و تقوا می‌تواند روح خود را در مراتب روحانی بالا ببرد و با فرشتگان همنشین شود، در ابتدا حضور آنها را احساس می‌کند، القائات‌شان را در دل خود می‌یابد و گاهی تمثلات دیداری و شنیداری برایش حاصل می‌شود. فرشتگان در میان ما هستند و امور عالم را اداره می‌کنند. بدون شک ما از حضور آنها بهره‌مند هستیم و در بسیاری از موارد از یاری و کمک‌شان برخوردار می‌شویم اما به علت غفلت‌ها متوجه حضورشان نمی‌شویم و این مشکل موجب می‌شود که روابط محکم و پایداری با آنها نداشته باشیم.

روح وحی

«كَذَلِكَ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» این چنین روحی را از امر خود به سوی تو وحی کردیم. (شوری / ۵۲) مراد از وحی کردن

از توضیحات پیشین برمی‌آید که آیات آفاقی نیز با معرفت حضوری قابل شناخت هستند، اما با توجه به اینکه درک آیات آفاقی با علم حضوری در گروه درک روح الهی است و انسان با درک روح الهی به اصل وجود خویش رسیده است و جهان را به صورت پرتوهایی از روح خداوند می‌بیند. بنابراین درک آیات آفاقی با معرفت حضوری، نوعی سیر انفسی و در آیات انفسی در آیین آفاق است. با گشودن پنجره روح به روی خداوند و تماشای روح الهی و جلوه‌های آن آیات آفاقی به آیات انفسی تبدیل می‌شوند و عالم سراسر جلوه روح به نظر می‌رسد و صد البته که این صحیح‌ترین دیدگاه نسبت به جهان است.

امر او در هر چیز عبارت است از ملکوت و روح آن پدیده و فراموش نشود که ملکوت در آیه و نشانه بودن برای پروردگار از ملک رساتر است. هر موجودی ملکوتی دارد که قابل دیدن است و هر انسانی توانایی و امکان ارتباط برقرار کردن با ملکوت و دیدن آن را دارد و بلکه موظف است که از این توانایی استفاده کند. از این رو خداوند با بیان مؤاخذه آمیزی می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» آیا به ملکوت آسمانها و زمین و هرچه خداوند آفریده، نمی‌نگرید. (اعراف/ ۱۸۵) خداوند ملکوت عالم را به نمایانده و تنها کافی است که چشم بگشاییم و آن را ببینیم، همان طور که «نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض» ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانده‌ایم. (انعام/ ۷۵)

از رسول خدا(ص) سؤال شد، خدا را چگونه شناختی؟ فرمود: همه چیز را با خدا شناختم. (اصول کافی باب توحید) در دعای ابوحمره می‌خوانیم «بك عرفتک» تو را به تو شناختم و در دعای عرفه آمده است: «أَيُّكُون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون مظهر لك» آیا برای غیر تو ظهوری است که برای تو نباشد تا او تو را آشکار سازد.

برای رسیدن به این درجه از معرفت سه گام لازم است: نخست به دست آوردن دانشی کافی که ما را از غفلت نسبت به حقایق وجود خود بیرون بیاورد و در آستانه توجه به معرفت حضوری قرار دهد. سپس تعمق و تفکر نسبت به حقایق درون خود است. و سوم که از همه مهمتر و برای خودشناسی ضروری‌تر است ریاضت نفس بر اساس شرع است. زیرا علت غفلت ما از این معارف که با وجودمان پیوند خورده، سرگرمی به زندگی مادی و لذتها و خوشی‌های جسمانی است. این است که نمی‌گذارد که ما حتا پس از دانستن حقایق در ذهن با قلبمان آن را درک کنیم. دلی که مشغول به امور دنیایی و وابسته به لذتها و هراسان از رنج‌های ناچیز جسمانی است و با آرزوهای کوچک و هوس‌های ناچیز رفته نمی‌تواند، چشم خود را به روی ملکوت بگشاید و با روح خداوند آشنا شود.

خداوند برای اینکه مسیر این سلوک زیبا و شگفت‌انگیز را برای ما بگشاید و ما را به راه شکوفایی بکشاند، ساده‌ترین ریاضت‌ها و تأثیر گذارترین برنامه‌های عملی را در قالب شریعت ارائه داده است. در میان برنامه‌های عملی خداوند روزه یکی از ریاضت‌های بسیار تأثیرگذار برای سست شدن پیوندهای مادی و جسمانی و در برابر مستحکم شدن روابط ملکوتی و گشایش چشم و گوش باطن است. فرصت طلایی ماه رمضان با روزه‌ها و شب زنده‌داری‌ها، با سکوت و خلوت‌های سحرگاهی با مناجات‌ها و دعا‌های روزها و شب‌ها شاه‌کلید خودشناسی و خداشناسی است. در بین برنامه‌های عملی هیچ کدام به این اندازه انسان را برای تأمل و تعمق در خود و تماشای حقایق هستی آماده نمی‌کند.